****بسمه تعالی

دانشکده علوم و فنون قرآن تهران

نگاهی به آراء مستشرقان

پیرامون مسئله تحریف قرآن

**استاد محترم:** آقای دکتر ...

**گردآورنده:** هادی رحیم زاده

**دانشجوی ارشد علوم قرآن**

پاییز 1394

فهرست مطالب

[1. اتان کلبرگ 3](#_Toc438728894)

[واژگان و اصطلاحات مبهم و غیرقابل درك 3](#_Toc438728895)

[خاستگاه قرآن 3](#_Toc438728896)

[فقه اسلامي 3](#_Toc438728897)

[خلط بین قرآن و احادیث نبوي 3](#_Toc438728898)

[روایات جمع آوري قرآن 4](#_Toc438728899)

[شخصیتهاي تأثیرگذار در تحریف قرآن 4](#_Toc438728900)

[شیعۀ امامیه و تحریف قرآن 4](#_Toc438728901)

[2. تئودور نولدکه 4](#_Toc438728902)

[تحریف به حذف و اضافه 4](#_Toc438728903)

[اتهام تحريف به شيعه 5](#_Toc438728904)

[3. رژی بلاشر 6](#_Toc438728905)

[ادعای حذف 6](#_Toc438728906)

[ادعای اضافه شدن 7](#_Toc438728907)

[قرائت به معنا 7](#_Toc438728908)

[جابه‌جايي، تبديل و تكرار 8](#_Toc438728909)

[4. وایل 8](#_Toc438728910)

[ادعای اضافه شدن 8](#_Toc438728911)

[5. ادعای تحریف در دائره المعارف لایدن 8](#_Toc438728912)

[1. حذف سوره‌‌هاي خلع و حفد از مصحف كنوني 9](#_Toc438728913)

[2. حذف آيه رجم از مصحف فعلي 9](#_Toc438728914)

[3. حذف آياتي از سوره‌هاي احزاب، توبه و نور 10](#_Toc438728915)

[4. گم شدن بخش‌‌هايي از قرآن در جنگ يمامه 10](#_Toc438728916)

[6. طرفداران عدم تحریف 10](#_Toc438728917)

[منابع و مآخذ](#_Toc438728918) 12

# اتان کلبرگ

اتان کلبرگ، مستشرق و شیعه شناس یهودی، وقوع تحریف در متون مقدس، از جمله قرآن را امری ضروری می شمارد. از دیدگاه او برخی آیات خود قرآن نیز این نکته را تأیید می کنند. تاریخچه قرآن و زمان کتابت کامل متن آن دلیل دیگر اوست. به نظر وی جهت گیری روایات برای اثبات کتابت قرآن در عصر ابوبکر برای فرار از مسأله تحریف قرآن است. کلبرگ با استناد به روایات و ابهام معنایی برخی از واژه گان قرآن درصدد اثبات جمع دیرهنگام و در نتیجه تحریف قرآن برآمده است . او اعتقاد شیعه امامیه به تحریف قرآن را تا عصر آل بویه مي داند.

کلبرگ، مقدمه خود بر کتاب القراآت سیاري را با ضروری دانستن وقوع تحریف در متون مقدس آغاز می کند و دو دلیل به نقل از مانی برای زوال ادیان ذکر می کند: نخست آن که محدودۀ مأموریت و تبلیغ دین هر پیامبري وطن او و وسیل ۀ تبلیغي اش زبانش و زبان قوم اوست و این دلیل نابودي ادیان است. دوم آنکه کلبرگ در ادامه نقل قول از مانی، مکتوب نشدن تعالیم انبیاء در قالب یک کتاب را عامل تحریف تعالیم و ادیان آنها ذکر می کند.

## واژگان و اصطلاحات مبهم و غیرقابل درك

به نظر کلبرگ واژگان و اصطلاحاتي در قرآن وجود دارد که نه تنها براي عالمان امروزي، بلکه براي پژوهشگران مسلمان قدیمي نیز مبهم و غیرقابل درك بود. تفاسیر و شروح بیشمار بر واژگان و عبارات قرآن اگر نگوییم حاکي از ندانستن محض است، **جزیه** نشانگر عدم قطعیت است. اصطلاحات یا عباراتي همچون ، القارعة ، سجیل ،ابابیل، حروف مقطّعه ، الحنیف ، الصمد و غیره از جمله این فهرستند. کلبرگ به نقل از مایکل کوك در بیان علّت این عدم قطعیت تفسیري، دو پاسخ ارائه مي دهد:

1. یا مطالب قرآن، تا چندین دهه بعد از رحلت پیامبر در قالب یک کتاب مقدس دسترس نبود.
2. یا بسیاري از آنچه در قرآن آمده است، در زمان پیامبر کهنه و قدیمي بود.

## خاستگاه قرآن

کلبرگ با استناد به پژوهش ونزبرو مي گوید خاستگاه قرآن نه اسلام و نه شبه جزیره عربستان است. اعراب بعد از فتوحات، محیط فرهنگي فرقه گرایي را در بین النهرین یافتند و به تدریج شروع به اتخاذ و پذیرش آن و نیز سازگار کردن آن با محیط خود کردند. آنان در چنین وضعیتي قرآن را از میان چندین نوع منبع در طي فرآیندي که در آن وّعاظ مردم پسند و قصه گویان نقش عمده اي داشتند، بوجود آوردند.

## فقه اسلامي

کلبرگ به نقل از شاخت مي گوید: از قرن دوم هجري به بعد فقه اسلا مي به طور شگفت انگیزي غیر قرآني و گهگاه کاملاً ضد قرآني مي شد . با پژوهشهاي انجام شده توسط محققان در مورد احکام ارث، احکام بیوه زنان، سنگسار کردن زناکاران، حکم زن مطلقه در طي دوران عدّه و... روشن مي شود که احکام قرآني یا احکامي که به حضرت محمد منتسب هستند، نادیده انگاشته شده و یا هرگز اعمال نشدند . شاید جمع آوري دیر هنگام قرآن و اعمال گستردۀ رأي، از جمله دلایل احتمالي این پدیده باشد

## خلط بین قرآن و احادیث نبوي

کلبرگ خلط بین قرآن و احادیث نبوي را نمونه اي از شک و شبهه آغازین بین این دو اصطلاح مي داند. استناد وي به آخرین خطبۀ پیامبر یعني خطبه حجه الوداع است که برخي عبارات آن به نظر او در قرآن یافت مي شوند.

## روایات جمع آوري قرآن

کلبرگ مي گوید دلیل آنکه چرا روایات، اتخاذ تصمیم بر جمع آوري قرآن را در زمان ابوبکر یعني درست پس از رحلت پیامبر و نیز تدوین مصحف رسمي را طي خلافت عثمان بیان مي کنند، این است که هرچه کتابت کامل متن به زمان وحي، نزدیک تر باشد، احتمال خطر تحریف کمتر است. ضمنا روش جمع آوري قرآن که در روایات مذکور بیان شده، عادتاً مستلزم وقوع تحریف است.

## شخصیتهاي تأثیرگذار در تحریف قرآن

کلبرگ به نقل از دبرمر مي گوید: اندکي پس از پیامبر، اعراب که تجار زبردستي بودند و فاتحان بزرگي شده بودند، طيّ تنها چند سال، ثروت و قدرت عظیمي را گرد آوردند. در میان این رجال صاحب قدرت و ثروت، تعدادي در شخصیت خود، ویژگیهایي را جمع کرده بودند که با آنها مي توانستند، نقش تعیین کننده اي را در تدوین و جمع نهایي قرآن ایفاء کنند.

عبید لله بن زیاد نوه ابوسفیان تاجري ثروتمند و فاتحي قدرتمند بود. بنا به قول منشي وي، عبیدلله دو هزار حرف به مصحف افزود.

## شیعۀ امامیه و تحریف قرآن

کلبرگ مطالعات قرآن پژوهان غربی درباره اصالت مصحف عثمانی از دیدگاه شیعه امامیه را به دو دسته تقسیم می کند:

نخست پژوهشهایی که مصحف عثمانی را از منظر امامیه بی پایه و اساس معرفی می کند. دوم مطالعاتی که نشان می دهد امامیه در اصالت مصحف عثماني شکی ندارد .

کلبرگ اظهار مي دارد کتاب فصل الخطاب نوري طبرسي، روشنمندترین تلاش و کوشش را به کار برده است تا نظریه تحریف مصحف عثماني را اثبات کند . او ادامه مي دهد که اگر بتوان کتاب سیاري را که نوري به طور گسترده مورد استفاده و استناد

قرار داده کهن ترین تک نگاشتي دانست که اعتقاد امامیه به تحریف قرآن را تأیید مي کند، کتاب نوري آخرین است.

# تئودور نولدکه

## تحریف به حذف و اضافه

نولدكه معتقد است كه عثمان نيز مثل ابوبكر به تحريف متهم است و چنين ادامه مي‌دهد: گفته مي‌شود همانا [عثمان] حذف كرد تمام مواضعي را كه در زمان [حضرت] رسول وجود داشته و آن مواضع مخالف بني اميه [كه خويشاوندان عثمان بوده‌اند] و عليه آنها بوده است. ليكن وایل دليلي بر صحت اين گمان يا آنچه تفسير مي‌كند را به ما نشان نمي‌دهد. پس نمي‌دانم كه آيا اين ازاله مواضع بطور كامل بوده است يا فقط براي اسماء عَلَم مفرد. (یعنی معلوم نیست منظور وایل حذف کل عبارت بوده یا فقط حذف اسامی) [اما] تفاسير به برخي از مواضع در نص كنوني اشاره دارد [كه عليه بني اميه است و حذف نشده است] مثل سوره حجرات، آيه 6 كه به پسر عموي عثمان، وليدبن عقبه، اشاره دارد. اما محو و پاك كردن اسماء مفرده في حد ذاته وارد است.

سپس نولدكه مي‌افزايد: به علت اينكه بني اميه لااقل در اوايل رسالت در ميان خاندان صاحب مقام مكه، دشمن‌ترين خانواده نسبت به حضرت نبودند، پس ما ناچاريم فرض كنيم كه اسامي ديگر زيادي از دشمنان اسلام از قرآن حذف شده، به عنوان مثال از ميان صنوف يهود و منافقين كه حضرت كينه شديدتري از آنها داشتند. اضافه مي‌شود به آن اينكه از عادت حضرت نبوده كه اسامي مردم را در محيطش (اجتماع) ياد كند؛ چه اسامي اشخاص باشد يا امكنه و اين از روي تصادف نيست، بلكه عمدي است پس در اين صورت ناچار حضرت خودش هنگام پيوست و انضمام آيات به قرآن، اقدام به محو و پاك كردن اسامي كرده است. (!!) در قرآن 5 تا از اسامي امكنه آمده اسم «مكه» دوبار در سوره فتح، «بدر» در سوره آل عمران / 123، «حنين» توبه / 25، «يثرب»، احزاب / 13 اما از اسامي معاصرين به استثناي خود حضرت (در سوره آل عمران / 144، احزاب / 40، محمد / 2، فتح / 29، صف / 6) فقط دو اسم آمده يكي زيد آزاد شده و پسر خوانده ايشان (احزاب / 37) و ديگر عموي ايشان ابي لهب است (سوره مسد) و ديگر از هيچ يك از ياران وفادار و اصلي حضرت هرگز ذكر نشده‌اند و براي اين مسأله اسباب متعددي است يا حضرت در نص، اجزاي زيادي از قرآن را ترك كرده! يا به طور غير محدودي از شذوذ خلاف قاعده دفاع كرده است و يا علت آن درز كردن حاشيه‌هاي تفسيري قديمي به نص اصيل است و ما ناچار از جستجوي يك يك اين احتمالات هستيم (تاريخ قرآن نولدكه، 2 / 317)

نولدكه در ادامه، مطالب ديگري را درباره اين قضيه و ذكر نام زيد و ابي لهب ذكر مي‌كند.

نولدكه از قول وايل اتهام حذف تعمدي اجزاي بزرگي از قرآن را مي‌آورد و اين چنين احتجاج مي‌كند كه عثمان هنگام جمع قرآن كتب متعدد را به كتابي واحد تبديل كرد (همان، 319)، (يعني بسياري از مطالب را حذف كرد تا يك كتاب شد.)

نولدكه در دايرة المعارف اسلام، ذيل ماده «قرآن» مي‌گويد: يكي از مسائلي كه در آن ترديد راه ندارد، آن است كه قسمت‌هايي از قرآن از بين رفته است. در دايرة المعارف بريتانيا نيز مي‌گويد: اجزاي قرآن كافي نيست (المستشرقون والدراسات القرآنيه، 36).

نولد‌كه نيز روايتي نقل مي‌كند كه بر حسب آن صحابي كهن‌ سال حضرت (انس بن مالك) در سوره مزمل آيه 6، واژه «اقوم» را «اصوب» هم مي‌خواند و از طبري دو روايت منتسب به حضرت نقل مي‌كند كه هر قرائتي خوب است؛ مشروط به اين كه به جاي يك واژه، واژه متضاد (يا مخالف) آن را قرار ندهند. (مادام كه رحمتي را به عذاب و به عكس تبديل نكنند) و خود ادامه مي‌دهد كه مسلّم است در اين جا هنوز سنت مي‌كوشد به كمك حكمي كه از حضرت اخذ شده، به يك رشته كارهايي كه بعدها انجام گرفت، جنبه قانوني بدهد. اگر اين نظريه انس را مي‌داشتيم، مي‌توانستيم ظهور آن را در عصر خودمان نيز تثبيت كنيم. (تاريخ قرآن نولدكه، 2 / 324).

نولدكه به نقل از گلدزيهر آورده است: بر اساس اطلاعات بدست آمده در كتاب قرآن در قرن چهارم هجري، تحريف در مورد پانصد موضع قرآني افزايش يافته بود؛ اما خود نولدكه مي‌نويسد: «تعداد مواضعي كه براي ما امكان شناخت آن وجود دارد؛ نزديك به اين عدد نيست»؛ اما وي با استفاده از مثال‌هاي جداگانه به انواع مختلف آن اشاره مي‌كند (تاريخ قرآن نولدكه، 2 / 324).

## اتهام تحريف به شيعه

نولدكه مي‌گويد:

از اين جمله‌اند تغييراتي كه مربوط به حذف اسم [حضرت] علي در بعضي از آيات قرآن كه به تفوق اين شخصيت و فرزندانش در جامعه مربوط مي‌شود. براي اينكه مثالي ذكر كرده باشيم، اضافه مي‌كنيم عبارت خيلي متداول) هذَا صِرَاطٌ مُستَقِيمٌ اين است راه راست) در اصل وحي چنين بوده است: «هذا صراط علي مستقيم» (اين راه علي راه راست است) (تاريخ قرآن نولدكه، 2 / 325(

نولدكه مي‌نويسد: به عقيده شيعه به تحقيق حذف شده آياتي كه در آنها انصار و مهاجران به تصرفاتي كه به آن اقدام كرده بودند ملامت مي‌شدند، اما گناه آنان اين بود كه آنها ياري نكردند هنگام انتخاب اولين خليفه، [حضرت] علي را و [حضرت] (نبي اكرم) از روي اخلاص ناچار به توبيخ بيشتر يارانش بود، به سبب آنچه بعد از وفاتش حاصل نمي‌شد.

سپس نولدكه از شيعه انتقاد مي‌كند. آن هم به علت عقيده‌ايي كه قسمت عمده آن را خود او و برخي ديگر از مستشرقان به شيعه نسبت مي‌دهند. او مي‌نويسند:

اگر خليفه بودن [حضرت] علي يك بار در قرآن ذكر شده بود، در آن صورت آن ملزم كننده ارجحي بود براي هيات انتخابيه. پس چگونه ممكن است خلافت ايشان در كتاب مقدس يا روايت نبي [اكرم] ذكر شده باشد و يكي از اعضاي هيات انتخابيه [تعيين سومين خليفه در مطرح كردن آن و انتخاب حضرت بر اساس آن] تحريك نشود... رأي قائل شدن به حق حصري [حضرت] علي در وراثت خلافت نه در اسلام سندي دارد و نه در عادت قوم بوده است. اين ايجاد نشد؛ مگر بعد از گذشت مدت زيادي از رحلت [حضرت] علي و حتي در ايران فرقه علي اللهي ايجاد شد. (همان، 323 و 324).

# رژی بلاشر

## ادعای حذف

بلاشر (در آستانه قرآن ( Blachere, Int roduction au coran) براي حذف، آيات موسوم به رجم و رغبت ـ به عقيده اهل سنت منسوخ التلاوة ـ را مثال مي‌زند و مي‌نويسد:

آيه موسوم به رجم نمونه خوبي از اين لحاظ است. مصحف چنين مجازاتي را به عنوان مكافات زاني پيش بيني نمي‌كند، معذالك بنابر روايتي كه به شخص عمر مي‌رسد او تأييد مي‌كند كه در حيات پيغمبر آيتي قرآني بدين ترتيب بوده است «لاترغبوا عن ابائكم فانه كفر بكم ان ترغبوا عن ابائكم»؛ «از پدرانتان روي نگردانيد زيرا اعراض از پدران همسان كفر است». نيز «اذا زني الشيخ و الشيخه فارجموهما البته نكالا من الله و الله عزيز حكيم»؛ «اگر پيرمرد و يا پيرزني زنا كنند البته آنها را سنگسار كنيد، اين عقوبتي است از سوي پروردگار و خداوند عزيز و حكيم است». به آساني مي‌توان مخمصه‌اي را حدس زد كه مفسران و فقهاء با ملاحظه اختلاف ميان متن روايي و تجويز ضمني قرآن با آن درگير بوده‌اند. آيا ما در اينجا مواجه با تخفيفي در مجازاتي خشن هستيم؟ و يا برعكس مسأله بر سر اين است كه مجازات زاني را كه در قرآن نيامده، تشديد نمايند؟ و ما هرگز نخواهيم دانست [كه البته جواب اين شبهه او در روايات و منابع اسلامي به طور واضح موجود است و اين تجاهل او يا ناشي از ناآگاهي وي و يا قصد سوء اوست] آنچه در هر حال مطمئن به نظر مي‌رسد اين است كه اين واقعيت (رجم) چندين بار اتفاق افتاده بدون اينكه ما بر آن وقوفي بيابيم (در آستانه قرآن، 215 و 216)

از ديگر موارد، داستاني است كه نولدكه و بلاشر (نولدكه 1 / 45 به نقل از الناسخ والمنسوخ هبه... بن سلامه. و اسباب النزول واحدي؛ بلاشر، در آستانه قرآن ص 31 و 32) آن را آورده‌اند؛

روزي [حضرت] رسول از مجلس وعظي مي‌گذشت و شنيد كه واعظ قسمتي از قرآن را از حفظ مي‌خواند. حضرت كه دچار هيجان شديد شده بود! دريافت كه اين قسمت را فراموش كرده بود و فقط اين تصادف به او امكان بازيابي آن را داد.

اين موضوع كه ارزش تاريخي آن قابل بحث است! به وسيله آيه 106 سوره بقره تأييد شده است! مَا نَنَسَخْ مِنْ آيَةٍ.. يعني «هر چه از آيات قرآن را كه نسخ كنيم و يا فراموش گردانيم، بهتر از آن يا مانند آنرا بياوريم». بدون شك عبارت «فراموش گردانيم» ممكن است به معني مبهم آن گرفته شود، يعني متروك سازيم، ولي همه مفسرين آن را به معني اصليش مي‌گيرند، يعني از خاطره‌ها محو ساختن. پس بدين ترتيب حتي پس از ورود حضرت به مدينه (كه آيه فوق مربوط به اين دوران است) آياتي منحصراً از طريق ازبرخواني و شفاهي نقل مي‌شده و حضرت مي‌توانسته آنها را با امحاء از حافظه مؤمنان منسوخ سازد! بديهي است كه چنين وضعي مي‌توانسته تا پايان دوران رسالت ادامه يابد.

بلاشر روايتي را از ابن مسعود آورده است كه او مي‌گفت در زمان حيات حضرت رسول سوره‌اي را مي‌خوانديم كه معادل توبه بود و من فقط يك آيه آن را حفظ دارم. و بالاخره تعداد زيادي روايات اهل تسنن تأكيد مي‌كند كه سوره احزاب ابتدا دويست آيه بود، نه هفتاد و شش آيه. (در آستانه قرآن، پاورقي ص 31 و 32(

از ديگر موارد ادعاي حذف، سخن بلاشر مبني بر ثبت نشدن آيات مكي در قرآن است، بنابراين كه جمع و ثبت آيات در مدينه آغاز شد؛ مشابه همان ادعايي كه نولدكه مطرح مي‌سازد كه حضرت از آغازين آيه‌هاي وحي شده در غار حرا،‌تا مدت زيادي در صدد ثبت آنها نبود و بعد با ديدن كتب مقدس يهود و نصاري در مدينه به فكر ثبت و ضبط آن افتاد. (الظاهره الاستشراقيه، 1 / 375؛ مستشرقان و قرآن، 268). اين در حالي است كه مي‌دانيم تقريباً 3/2 كل آيات قرآن آيات مكي است.

## ادعای اضافه شدن

مثالي كه كمتر مي‌توان درباره‌اش بحث كرد، سوره 70 (معارج) آيه 4 مي‌باشد كه بدون قافيه و وزن هماهنگ و فقط به عنوان مفسر مفهوم و محتواي پيش از خود نمودار مي‌شود. (نيز اين معنا را وايل، نولدكه و كازانوا آورده‌اند) به علاوه، كازانوا مي‌گويد: از همه اين واردات (مواد اضافه شده) شديدتر آنهايي است كه داراي تمايلات عقيدتي، سياسي مي‌باشند؛ بويژه اين متن (وَأَمْرُهُمْ شُورَى‏ بَيْنَهُمْ) را آيه وارد شده، به منظور تأييد ارتقاء عثمان به مقام خلافت به زيان (حضرت) علي، مي‌داند (در آستانه قرآن، 219)

بلاشر مي‌نويسد:

روايات اسلامي پذيرفته‌اند كه برخي از شخصيت‌ها مانند ابن عباس يا ابن زبير موقع از حفظ خواندن قرآن براي بعضي از كلمات نادر و عبارات مبهم كه در وحي‌ها آمده، عباراتي كوتاه اضافه كرده‌اند. انسان حق دارد از خود بپرسد كه آيا در بعضي از مواقع اين توضيحات شفاهي همچون قسمتي از متن به نظر نمي‌رسيده‌اند (همان).

## قرائت به معنا

بلاشر مي‌نويسد:

شايد در همين ايام 35 تا 65 هجري بود كه نظريه‌اي بوجود مي‌آيد كه نشان مي‌دهد تا چه اندازه‌اي اقدام عثمان ضروري بوده است. براي پاره‌اي از مؤمنان بواقع اين كلمات (كلام) قرآن نبوده كه اهميت داشته! بلكه مهم توجه به روح آن و معناي آن بود. از آن موقع به بعد از كلماتي كه تنها مترادف بودند و اختلاف ديگري نداشتند و انتخاب آنها يكسان و مساوي مي‌نمود به جاي هم استفاده مي‌شد. او روايتي را كه عمر به حضرت رسول منتسب كرده و ناظر به قرائت به معني است را از زمينه‌هاي بروز اختلاف قرائت مي‌داند (در آستانه قرآن بلاشر، 86 و 87).

بلاشر مي‌نويسد:

(پس از تدوين مصحف عثمان) دسته‌هاي مخالف، اختلافات ميان مصحف عثماني و ساير مصاحف را به عنوان سلاح قرار داده و هر قدر اختلافات مذهبي زيادتر شد، مجادلات بر مصحف عثمان نيز تغيير ماهيت پيدا كرد و بالاخره تحريف رايج شد و هر فرقه‌اي آن را با دليل مناسبي مورد پشتيباني قرار داد. در ميان متكلمان معتزلي برخي كه به مفهوم يك خداي عادل و مهربان وفادار بودند، از قبول اينكه نفرين‌ها و سرزنش‌هاي قرآن را عليه دشمنان شخصي (!) پيامبر، وحي بدانند استنكاف ورزيدند، زيرا نفرين‌ها را با عظمت وحي سازگار نمي‌ديدند. اين انتقادات موجب مي‌شود كه ما استنتاج كنيم اينها اضافه شده‌هايي بشري در متن الهي محض هستند. از طرف ديگر فرقه‌اي از ملحدان خارجي (معتزلي‌هاي خوارج) يعني عجادره انكار مي‌كردند كه سوره يوسف متعلق به قرآن باشد، براي اينكه آن سوره داستان‌ ساده‌اي بيش نيست و قابل قبول نيست كه داستاني عشقي جزء قرآن باشد (در آستانه قرآن بلاشر، 208؛ )

فرقه خارجي ديگر يعني اباضيه، عثمان را متهم مي‌كردند كه آيات قرآن را به منظور‌هايي كه خوب تعيين نشده است، تغيير داده است (در آستانه قرآن بلاشر، 208 و 209). وي سپس ادامه مي‌دهد: همان طور كه شوالي يادآور شده، اين ادعاهاي تحريف هيچ اساس تاريخي ندارد؛ بلكه تنها زاييده نظريات عقيدتي است.

## جابه‌جايي، تبديل و تكرار

يكي ديگر از موارد مورد ادعاي مستشرقان، ادعاي سليقه‌اي آنها مبني بر جابه‌جايي و تكرار برخي آيات است كه هيچ پايه و اساسي جز حدس و گمان ندارد. بلاشر مي‌نويسد:

گاهي اوقات اين تكرار‌ها خيلي متعدد و غالب اوقات جابه‌جايي در همان سوره بود؛ مثلاً به عقيده ريچاردبل در ترجمه‌اش در سوره يس، آيه‌هاي 48 ـ 50 بايست بلافاصله پس از آيه 28 باشد.

# وایل

## ادعای اضافه شدن

وايل براساس رأي اسپرنگر در مورد اسامي علم و تكامل آن، نظرياتي را مطرح مي‌سازد و هرشفلد نيز آن را رد نمي‌كند. اسم محمد در تمام آيات بعداً گذاشته شده است، از جمله آيه 144 آل عمران كه نولدكه هم به آن تمسك مي‌جويد؛ به استناد قول عمر بعد از رحلت حضرت رسول وي ابتدا رحلت حضرت را انكار كرد تا اينكه ابوبكر اين آيه را خواند و عمر گفت: گويا تا به حال اين آيه را نشنيده‌ام! وايل مي‌گويد اين آيه بعداً به قرآن اضافه شد. نيز كازانوفا در كتاب «محمد و پايان جهان» مي‌نويسد: دو آيه در قرآن هست كه انتساب آنها به وحي الهي مشكوك است و به نظر مي‌رسد ابوبكر آنها را اضافه كرده است؛ يكي آل عمران 144 و ديگر زمر 30 و 31 . ظاهراً تنها زمينه و دليل اين نظريه آن است كه ابوبكر پس از رحلت رسول اكرم در جواب به ترديد و انكار رحلت حضرت به وسيله عمر، به اين آيه استناد كرد.

وايل درستي آيه اول سوره اسراء را انكار مي‌كند. طبق نظر او اين آيه بعد از رحلت رسول اكرم وضع و در زمان ابوبكر به قرآن ضميمه شد، زيرا غيرممكن است حضرت برده شدن عجيب خود به بيت المقدس را ادعا كند! در حالي كه او پيوسته محكم كاري مي‌كرد و در قرآن آياتي وجود دارد مبني بر اينكه ايشان منذر و حسابگر و مرتكب عجايب نبوده، مثل رعد / 7 و 8. نولدكه نيز اين قول را مي‌پذيرد و مي‌گويد كافي است نگاهي به آيات رعد / 7، 8، و 27، اسراء / 93 و 95، فرقان / 7 و 8 و عنكبوت / 44 و 45 بيندازيم تا اين امر را تأييد كنيم (همان، 315).

# ادعای تحریف در دائره المعارف لایدن

از ميان مدخل‌هايي كه موضوع تحريف قرآن را مطرح نموده‌اند، مي‌توان به موارد ذيل اشاره نمود:

1. مدخل «حديث و قرآن» (Hadith And The Quran). نويسنده: «جوين بل» (G.H.A.Guynboll)، جلد دوم، صفحه 376 ـ 396.

2. مدخل «تحريف» (Forgery) نويسنده: «جوردن دارنل نيوباي» (Gordan Darnell Newby)، جلد دوم صفحه 242 ـ 244.

3. مدخل «جمع قرآن» (Collection Of The Quran) كه با بحث تحريف بي‌ارتباط نيست. نويسنده: «جان برتون» (John Burton)، جلد اول، صفحه 351 ـ 361.

4. مدخل «تغيير و تحريف» (Revision And Alteration) نويسنده: «شري لويين» (Shari Lowin)، جلد چهارم، صفحه 448 ـ 451.

مسائل مختلفي كه نويسندگان دائرة المعارف، آنها را دست‌آويز اثبات تحريف قرآن قرار داده‌اند، عبارتند از:

1. حذف سوره‌هاي «خلع» و «حفد» از مصحف كنوني.

2. حذف آيه رجم از مصحف فعلي.

3. حذف آياتي از سوره‌هاي احزاب و نور.

4. گم شدن بخش‌هايي از قرآن در جنگ يمامه.

## 1. حذف سوره‌‌هاي خلع و حفد از مصحف كنوني

«جوردن دارنل نيوباي» در مقاله تحريف مي‌نويسد:

«بازنويسي كتاب مقدس اعم از قرآن يا كتب يهود و نصاري تحت دو عنوان «تحريف» و «تبديل» مطرح شده است و بيانگر اتهامي است در مورد يهوديان و مسيحيان كه كتب آسماني قبل از قرآن را تغيير دادند. در امت اسلام نيز گروه‌هاي گوناگوني متهم شده‌اند، به اين كه مي‌گويند قرآن دچار افزوده‌ها يا كاهش‌هايي گرديده است! سني‌ها و شيعيان هر يك ديگري را به نوعي به تحريف متهم كرده‌اند؛ يعني اعتقاد به جاي‌گزيني (تبديل) يا حذف قسمت‌هايي از قرآن و يا اشتمال بر دو سوره كامل كه در مصحف ابي بن كعب وجود داشته است» «Gordan Darnell Newby, “Forgery” , Encyclopaedia Of Quran , v2, p. 243».

«جوين بل»، كه بيشتر تحقيقاتش در زمينه حديث شناسي است؛ نيز مقاله‌اي را با عنوان «قرآن و حديث» در دايرة المعارف قرآن لايدن نگاشته است. وي در اين مقاله نظريه‌اي را بيان نموده است كه اعتقاد وي به تحريف قرآن را مي‌رساند. وي كه در حقيقت معتقد به تحريف به كاستي در قرآن است، سوره‌هاي خلع و حفد را كه در مصحف ابي بن كعب بوده، حذف شدة از مصحف فعلي مي‌داند. (G.H.A.Guynboll, “Hadith And The Quran” , Encyclopadia Of Quran.V.2.P. 376 – 396 ).

سوره خلع: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انا نستعينك ونستغفرك ونثني عليك ولا نكفرك ونخلع ونترك من يفجرك». «پروردگارا! از تو ياري مي‌طلبيم و از تو آمرزش مي‌طلبيم. بر تو ثنا مي‌خوانيم و بر تو كفر نمي‌ورزيم و آنها را كه به تو گناه ورزند ترك كنيم و از خود دور سازيم».

سوره حفد: «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اياك نعبد ولك نصلي ونسجد واليك نسعي ونحفد نرجو رحمتك ونخشي عذابك ان عذابك بالكفار ملحق» «پروردگارا! تنها تو را مي‌پرستيم و بر تو نماز مي‌خوانيم و سجده مي‌بريم و به سوي تو گام بر مي‌داريم و مي‌شتابيم به رحمت تو اميدواريم و از عذاب تو ترسانيم، همانا كه عذاب تو به كافران ملحق است».

## 2. حذف آيه رجم از مصحف فعلي

جوين بل در مقاله «حديث و قرآن» در جلد دوم دايرة المعارف لايدن به حذف آيه رجم از مصحف فعلي معتقد است و مي‌نويسد:

«سيوطي تعدادي از آيات گوناگون از جمله آيه رجم (الشيخ و الشيخه اذا زنيا فارجموها البته نكالاً من الله و الله عزيز حكيم) را بر مي‌شمرد كه طبق گفتة چند تن از صحابه، به حضرت محمد وحي شده بود؛ اما هرگز آنها را در قرآن نيافتند».

«شري لويين» نيز در مقاله «تغيير و تحريف» به اين مطلب اشاره و بيان كرده است كه طبق برخي احاديث موجود ذيل آيه؛ اين آيه از قرآن فعلي حذف شده است.

## 3. حذف آياتي از سوره‌هاي احزاب، توبه و نور

به نظر «جوين بل» علاوه بر آيه رجم، آياتي از سوره احزاب نيز از قرآن فعلي حذف شده است. او مي‌نويسد: شيعيان مي‌گويند سوره احزاب در اصل، حتي طولاني‌تر از سوره بقره بوده؛ ولي در معرض تغييراتي قرار گرفته است (G.H.A. Guynboll, “Hadith And The Quran”, Encyclopadia Of Quran. V.2.P. 376 - 396).

«جان برتون» نيز در مقاله‌ «جمع قرآن» در دايرة المعارف قرآن با «جوين بل» هم عقيده مي‌شود و مي‌نويسد:

«ابي بن كعب گزارش مي‌دهد سوره‌ي احزاب در ابتدا به اندازه‌ي سوره بقره بوده است،‌ ابوموسي اشعري نقل نموده كه سوره احزاب زماني به اندازه سوره توبه بوده، ‌اما من آن را به جز يك آيه فراموش كردم. حذيفه اعلام كرد و شما امروز از سوره توبه به جز يك ربع آن تلاوت نمي‌كنيد. در حالي كه عايشه اظهار داشت كه سوره احزاب زماني شامل دويست آيه بوده است. سوره احزاب در مصحف هم اكنون مشتمل بر هفتاد و سه آيه است. چنين گزارش‌هايي بسياري از افراد را متقاعد نمود كه آن آيات و احكام هر دو به فراموشي سپرده شده‌اند. هر دو نوع حذف (مجموعي و جزئي) گفته‌شده كه بيانگر مفاد مذكور در آيه 106 سوره بقره هستند كه عبارت از «نسخ» يا موجب فراموشي مي‌باشد )مَا نَنَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا) و سپس با آيه‌اي بهتر يا مشابه آن جايگزين شده است».

## 4. گم شدن بخش‌‌هايي از قرآن در جنگ يمامه

«جان برتون» مؤلف مدخل «جمع قرآن» در مورد حذف قسمت‌هايي از قرآن فعلي مي‌نويسد:

«پس از رحلت پيامبر، جنگ‌هاي داخلي رخ داد و زهري گزارش مي‌دهد كه افرادي از حافظان قرآن كشته شدند و بسياري از آياتي كه آن‌ها حفظ داشتند، به صورت مكتوب در نيامده بود و جانشينان پيامبر هم هنوز متن قرآن را جمع آوري نكرده بودند؛ در نتيجه، آن گونه آيات به طور كلي مفقود شد و اين واقعه مسلمانان را برانگيخت تا در زمان ابوبكر به اين مهم همّت گماردند؛ بنابراين، قرآن را روي صحيفه‌ها يا اوراقي گرد آوردند از ترس آن كه مبادا ديگر حافظاني كه بيشتر قرآن را در ذهن داشتند آن را با خود به گور ببرند...». (JOHN BURTON, IBID, P 351 - 361) منظور «برتن» از جنگ داخلي، نبرد يمامه است طبق در برخي روايات اهل سنت بسياري از حافظان قرآن در آن جنگ به شهادت رسيده‌اند.

# طرفداران عدم تحریف

برخی دیگر از مستشرقان به تحريف نشدن قرآن اعتراف كرده‌اند، مانند **روي پارت** مستشرق آلماني كه در مقدمه‌ بر ترجمه آلماني‌اش از قرآن مي‌نويسد: نزد ما هيچ دليلي وجود ندارد كه ما را بر آن دارد معتقد شويم حتي يك آيه كامل در اين قرآن باشد كه از سوي (قرآن و مستشرقان، 472) [حضرت] محمد وارد نشده باشد (و از سوي ديگران اضافه شده باشد).

**موريس بوكاي** در كتاب مقايسه‌اي ميان تورات، انجيل، قرآن و علم (ترجمه حسن حبيبي و همچنين ترجمه ذبيح الله دبير) آورده است: تفاوت اصلي اسلام و مسيحيت اين است كه مسيحيت فاقد يك متن وحي تثبيت شده هم زمان است. در صورتي كه اسلام داراي چنين متني است. وحي مسيحي تنها مبتني بر شهادت‌هاي متعدد و غيرمستقيم مي‌باشد، چون هيچ‌گونه شهادتي كه از يك شاهد عيني زندگي عيسي رسيده باشد ندارند. ناگزير ما نمي‌توانيم انگيزه‌اي مثبت يا صرفاً عنوان تحقيق علمي براي اين اتهامات در نظر بگيريم.

وي در فصل پنجم كتاب خود فقط به بيان تضادها و مطالب به دور از حقيقت در حكايات اناجيل مي‌پردازد و در صفحه 154 كتاب خود مي‌نويسد: قضاوت‌هاي كاملا غلطي كه راجع به اسلام در غرب ابراز مي‌شود، گاهي نتيجه ناداني و گاهي نتيجه تعمد در بي‌اعتبار كردن و تخفيف (سبك كردن) است (مقایسه ای بین تورات، انجیل، قرآن و علم، موریس بوکای، 149 ـ 155).

# منابع و مآخذ

1. بلاشر، در آستانه قرآن، دكتر راميار، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، 1365 ش، چ دوم.

2. بوكاى، موريس، مقايسه‏اى ميان تورات، انجيل، قرآن و علم، مهندس ذبيح الله دبير، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، 1365 ش، چ سوم.

3. جعفريان، رسول، افسانه تحريف قرآن، انتشارات سازمان تبليغات اسلامي، 1367 ش.

4. جوادي آملي، عبدالله، نزاهت قرآن از تحريف، علي نصيري، مركز نشر اسراء، 1383 ش.

5. حسن زاده آملي، قرآن هرگز تحريف نشده، انتشارات قيام، قم، 1376 ش.

6. حسيني طباطبايي، مصطفي، نقد آثار خاورشناسان، انتشارات چاپخش، تهران، 1375.

7. خويى، سيدابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، قم، المطبعة 1394 ق.

8. زمانی، محمد حسن، قرآن و مستشرقان، بوستان کتاب، قم، 1385 ش.

9. صالح، صبحي، پژوهش‌هايي درباره قرآن و وحي، مجتهد شبستري، انتشارات نشر و فرهنگ اسلامي، تهران، 1362 ش.

10. طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، 1393 ق، 20 ج.

11. علي الصغير، محمد حسين، المستشرقون والدراسات القرآنيه، دارالمورخ العربي، بيروت، 1420 ه‍ ق.

12. گلدزيهر، مذاهب التفسير الاسلامى، دكتر عبدالحكيم البخار، مكتبة الخانجى لمصر، 1995 م.

13. محمّدي، (نجار زادگان)، فتح الله، سلامة القرآن من التحريف، انتشارات پيام آزادي، قم، 1420 ه‍ ق.

14. معرفت، محمد هادي، تاريخ قرآن، انتشارات سمت، تهران، 1382 ش، چ 5.

15. همو، تحريف ناپذيري قرآن، علي نصيري، مؤسسة التمهيد، قم ـ 1379 ش.

16. همو، صيانة القرآن من التحريف، مؤسسه نشر الاسلامي، قم، 1413 ه‍ ق.

17. نولدكه، تاريخ قرآن،‌ انتشارات دار النشر جورج المز، 2000 م.